

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بداند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.



محرم از نگاه رهبر معظم انقلاب

در زندگی حسین بن علی علیه السلام، یک نقطه برجسته، مثل قله‌ای که همه دامنه‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، وجود دارد و آن عاشورا است.

گزارش

مروری بر تاریخچه عزاداری در پایتخت

باهیات‌های قدیمی تهران آشنا شویم



تهران روستایی بود در حومه‌ری که به آن «تهری» می‌گفتند، روستایی که یکی از پایگاه‌های شیعیان بود و آداب و مناسک شیعی در آن رواج داشت.

از این‌رو عجیب نیست که ری و در ادامه تهران یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران باشند که مراسم ویژه عزاداری ماه محرم به صورت گسترده و منظم در آن برگزار می‌شده است و با انتقال مرکز حکومت به تهران برگزاری این مراسمات شدت گرفت.

گزارش‌های نظمیه تهران از محلات مختلف در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ خیر برپایی مراسم عزاداری می‌دهد. یکی از کانون‌ها و مراکز دینی شهر تهران هم بازار است، به همین دلیل قدیمی‌ترین هیأت تهران در بازار تهران شکل گرفته است. قدیمی‌ترین دسته‌ها هم مربوط به اصناف تهران بود که بسیاری از آنها هنوز هم دایر و فعال هستند.

مراسم عزاداری در بازار، آدابی هم داشت مانند مراسم چهارپایه؛ پایان عزاداری با نوحه‌سرایي بزرگان مداح بود که در تیمچه حاج‌الدوله به روی چهارپایه‌ای می‌رفتند و مداحی می‌کردند. بازار تهران

خاطره عزاداری اصناف بسیاری را در خود دارد که هنوز با جریا هستند؛ قدیمی‌ترین آنها مربوط به صنف بزازهاست که بیش از یکصدسال از قدمت آن می‌گذرد.

فرصت سوزی نکنیم!



حجت‌الاسلام والمسلمین طه موسوی

مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در موسسه آموزشی عالی هلال

و عاقلانه مورد استفاده قرار بگیرد، آینده‌روشنی را رقم خواهد زد. در مقابل چه بسیار خیر بر خورداری از موقعیت‌های طلایی دچار تردید می‌شوند که نتیجه این تردید چیزی جز عقب‌ماندگی نیست. وقتی ما از فرصت عبادت در جوانی بهره‌مند نشویم، قطعاً حلاوت عبادت در جوانی را از دست خواهیم داد. ماجرای کربلای سال ۶۰ ما شاهد مدعای فوق هستیم. زمانی که ابی‌عبدالله برای مبارزه با دستگاه ظلم و ستم و فسادسیستمی بنی‌امیه از مدینه به کربلا حرکت کرد، از خیلی از بزرگان جهت همراهی قافله‌اش دعوت نمود که بعضی باسربلندی از این فرصت بهره‌بردارند مثل زهیر و دیگران و بعضی هم توفیق همراهی نیافتند که از جمله فرصت‌سوزان سال ۶۰ به‌شمار می‌آید. یکی از این افراد حجاج بن مسروق جعفری بود که بنا به دلایلی وقتی خیر عزیمت امام از مدینه به عراق را شنید، از کوفه خارج شد تا در موقعیتی قرار بگیرد که با امام حسین مواجه شود. این فرد با از دست دادن یک فرصت زرین مسیر سعادت خود را منحرف کرد. چه بسا ما هم در بسیاری از این موقعیت‌ها این چنین رفتاری کنیم.

حسام خراسانی | «بازار تهران» از دیرباز کانون فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی بسیاری بوده؛ اگر چه کار اصلی‌شان در میان این تیمچه‌ها و سراها کسب است و تجارت، اما نمی‌توان اینچنین آنرا تنها خلاصه در داد و بستند کرد. یکی از کارکردهای ویژه بازار تهران را باید در روزهای ماه محرم دید. هیأت‌های عزاداری از محله‌های مختلف بازار برای عزاداری می‌روند که از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین هیأت‌ها هستند و هویت آنها جزو میراث معنوی شهر تهران محسوب می‌شود. از دیرباز اینجا «هر صنف یک هیأت» داشت. در دهه اول محرم دسته‌های مختلف زنجیرزنان هیأت‌ها در این مکان گرد هم می‌آمدند، اما حالا دیگر از آن هیأت‌ها و آن نوحه‌خوانی‌ها تنها چند اسم مانده است. از مداحان، روضه‌خوانان و پیرغلامان آن دوره کمتر کسی را می‌توانی امروز ببینی که راوی روزهای محرم، روزهای سیاه‌باز باشد، اما هنوز اینجا در تیمچه حاج‌الدوله سبزه‌میدان، میان بازار کفاش‌ها، دالان سوم، در یک فروشگاه پوشاک پیرغلام ۸۱ساله تهرانی نشسته؛ مردی که روضه‌های حسین گلیا (پدر اکبر گلیا) را به یاد دارد و هنوز از لوطی‌گری‌های حاج مصطفی (پدر دادکان) می‌گوید. بچه چهارراه سبروس، محله «حمام گلشن»، دایره‌المعارفی از سال‌ها سیاهپوشی در بازار تهران است؛ سال‌ها سیاهپوشی برای امام شهید. در مورد «حاج‌عبدالله ملافاقر تهرانی» حرف می‌زنم؛ پیرغلام ۸۱ساله بازار. آن‌چه در ادامه می‌آید شرح گفت‌وگوی «شهروند» است با این



بازداشت‌هم‌شدید؟

غذای نذری امام حسین (ع) قیمة بود! در دهه ۳۰ هیأت‌ها سیار بودند، بعدها کم‌کم حسینیه‌ها تاسیس شد پدر اکبر گلیا (خواننده) برایمان روضه می‌خواند و پدر آقای محمد دادکان هم داش‌مشدی هیأت بود

«حاج‌عبدالله ملافاقر»، پیرغلام تهرانی در گفت‌وگو با «شهروند» از حال و هوای عزاداری در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ می‌گوید

راوی روزهای «سیاه‌پوشی» بازار

ما را نمی‌پسندند؛ نوحه‌ها ریتم دارد، اما آن دوره مردم اجازه نمی‌دادند کسی نوحه ریتم‌دار بخواند. از چه زمانی هیأت‌ها ثابت شدند؟ در دهه ۳۰ بود که هیأت‌های سیار کم‌کم به سمت تاسیس حسینیه حرکت کردند؛ مثلاً هیأت پیرعطا در محله جودا که یک کلیسا هم داشت. یک هیأت ثابت تاسیس کردند؛ روبه‌روی همین بازارچه عودلاجان. من هم از این دهه به بعد نوحه‌خوانی را در هیأت ثامن‌الائمه ادامه دادم.

غذای نذری رایج آن دوره چه بود؟ غذای نذری امام حسین (ع) قیمة بود. قورمه سبزی، عدس پلو، چای، شربت و میوه هم بود. آبگوشت هم با آنکه خیلی رایج نبود، اما عده‌ای نذری می‌کردند، ولی به‌طور کلی غذای نذری امام حسین (ع) قیمة بود. زمان برگزاری هیأت چگونه بود؟ صبح‌و‌شب؛ اتفاقاً صاحب‌ها شلوغ‌تر بود.

میزان پول دریافتی مداحان و روضه‌خوانان چقدر بود؟ پول ایین کارها بزرگت داشت. در هیأت‌ها کار خیر می‌کردند؛ پول جمع می‌کردند برای اجاره خانه و تهیه چیزیه؛ خانواده‌های بی‌بضاعت را برای زیارت به مشهد می‌فرستادند.

از روضه‌خوانان آن دوره چه کسانی را به یاد دارید؟ پدر اکبر گلیا روضه می‌خواند. سیدجواد ذبیحی، مرحوم کافی، آقاوحید خراسانی، فلسفی، حاج سلطان و شیخ‌علی اکبر ترک‌هم‌بودند.

رفت و آمد عزاداران به چه صورت بود؟ مکافات داشت، سخت بود. چند اتوبوس بودند که می‌آمدند و می‌رفتند، یکی، دو ساعت معطلی داشت.

در آمدشما از چه راهی بود؟ اول وارد کار قماش (پارچه) شدم، اما خیلی در این کار قسم می‌خورند، خوشم نیامد، دلزده شدم و وارد کار پوشاک شدم؛ مدتی کارگری کردم و بعد صاحب مغازه شدم.

فردی بود که از راه مداحی امرار معاش کند؟ گفتم که بله؛ این کار بزرگت داشت.

خانم‌ها هم در هیأت حاضر می‌شدند؟ آن دوره خانم‌ها برای خرید هم بازار نمی‌آمدند. شما به الان نگاه نکنید که خانم‌ها فروشنده و بازاری شده‌اند. حاج آقا، کربلارفته‌اید؟

بله، بار اول سال ۱۳۲۵ با پدرم رفتم، با اتوبوس رفتم، در سه مرحله؛ در تهران، همدان و کرمانشاه توقف داشتیم؛ بیش از دو، سه ماه سفرمان طول کشید. چند فرزند دارید؟

سه تا پسر؛ دو تا دختر. آنها نوحه‌خوانی پدر را ادامه دادند؟

خیر، پسر آخر هم سعی کرد، اما نشد. از رفقای قدیمی در این محرم چه کسی را بیشتر یاد می‌کنید؟

شاه حسین نوحه‌خوان، شاه‌حسین بهاری روی دستش کسی نیست.

هر صنف یک هیأت هیأت‌ها را در تهران اصناف بازار برپا کرده‌اند. هر صنف یک هیأت داشت و طولانی‌ترین هیأت هم متعلق به صنف معمارها بود؛ از کارگران ساختمانی تا بنا و معمار در این هیأت حاضر بودند.

مداح قدیمی تهران. یاد دارید، نخستین مداحی تان را در کدام هیأت خواندید؟

آن دوران در بازار تهران هیأت‌ها به‌صورت سیار عزاداری می‌کردند. من هم مداحی را از هیأت حضرت رقیه (س) در همان اوایل دهه ۳۰ شروع کردم.

حال و هوای هیأت‌ها چگونه بود؟ متفاوت با امروز؛ سینه‌زنی و نوحه‌خوانی سنتی با آن چه امروز می‌بینیم فرق داشت. در هیأت چهره‌های شاخص هم داشتیم. اتفاقاً داش‌مشدی هم کم‌نداشتیم؛ مثلاً همین حاج مصطفی پدر آقای محمد دادکان.

حاج مصطفی با دوستان‌شان هیأت مجبان زهرا را در پاچنار راه انداختند. این نقل قول هم درست نیست که داش‌مشدی‌ها و لوطی‌ها اغلب گردانندگان هیأت‌ها بودند. افرادی مثل حسین شیربان در مسجد اوج چهارراه سبروس بودند که به عزاداری امام حسین (ع) خدمت می‌کردند، اما این عبارت که داش‌مشدی‌ها گردن‌کلفت‌های هیأت بودند را قبول ندارم.

اسم برخی هیأت‌های آن دوره را به یاد دارید؟ هیأت‌ها را در تهران اصناف بازار برپا کرده‌اند. خیاط‌ها هیأت خود را داشتند؛ کفاش‌ها هم همین‌طور. هر صنف یک هیأت داشت و طولانی‌ترین هیأت هم متعلق به صنف معمارها بود؛ از کارگران ساختمانی تا بنا و معمار در این هیأت حاضر بودند. هیأت مجبان‌الزهر (س) پاچنار، هیأت ثامن‌الائمه بازار نائب‌السلطنه، هیأت پیرعطا در امام‌زاده‌پیرعطا.

بازداشت‌هم‌شدید؟ بله، بر خوردهایی از سوی ساواک شد. در سال ۱۳۴۲ که فضا امنیتی شد، به‌طور کلی اجتماع چهار نفر در شهر تهران قدغن و برگزاری هیأت‌ها هم با مشکل روبه‌رو شد.

عزاداری در این روزها با آن دوره چه تفاوتی دارد؟ این روزها دیگر جوان‌ترها شبویه عزاداری سنتی مثل

در پیچه

سوگواران در بند

شهروند | «ما اسریران حسینی می‌خواندند، آزادگی را از سالار شهیدان آموخته بودیم، از کودکی هر محرم بیرق سیاه بر تن می‌کردیم و به عزای امام حسین (ع) می‌نشستیم، حالا در اسارت هم نمی‌توانستیم آن شیدایی را که آموخته بودیم، فراموش کنیم. اینها بخشی از صحبت‌های یک آزاده است؛ بخشی از روایت یک آزاده از روزهای محرم در دوران اسارت.

بخشی از روایت آزاده کاظم خسروی

در تاریخ ۴ اسفندماه سال ۶۲ در ۲۱سالگی در عملیات خیبر در منطقه هورالهیوزه اسیر شدم که اسارت من به مدت ۶سال و نیم به طول انجامید. طی دوران اسیری به جز سال آخر اسارت هیچگاه اجازه نداشتیم در ماه محرم عزاداری کنیم. در دوران اسارت عزاداری را برای ما ممنوع کرده بودند و روزهای عاشورا و تاسوعا حتی آب را بر روی ما می‌بستند. در ایام عزاداری محرم نیروهای عراقی برای جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری واکنشی را به دست اسرا می‌زدند که باعث ورم و درد دست می‌شد تا این درد دست مانع از سینه‌زنی و عزاداری شود. با وجود این، همیشه دنبال فرصتی برای عزاداری بودیم، اگر چه حتی اجازه این که گوشه‌ای بنشینیم و در خلوت خود برای امام حسین (ع) عزاداری کنیم را نداشتیم. اکنون ما باید قدر نعمت‌های خود را بدانیم و با توجه به این که هیچ محدودیتی برای عزاداری امام حسین (ع) نداریم، در عزاداری‌ها شرکت کنیم.

در پیچه

روز هفتم

دیده‌فراات گریان شد

در منابع تاریخی آمده است که در روز هفتم محرم الحرام به درخواست ابن زیاد و نامه‌ای که از جانب او برای عمر سعد فرستاده شد، فاصله‌ای میان سپاه امام و عمر سعد ایجاد شد و اجازه دسترسی به آب فرات به امام حسین (ع) و یارانش داده نشد. به گفته سیدبن طاووس در کتاب لهوف سعد پس از دریافت دستور از ابن زیاد، ۵۰۰ سوار جنگجو در اختیار عمروبن حجاج گذاشت و او را مأمور کرد که آب را بر حسین و کاروانش ببندد. روز هفتم محرم یک طرف کربلا تا چشم کار می‌کرد، خیمه و خرگاه و اسب و سرنیزه بود و طرف دیگر چادری چند و خیمه‌های انگشت‌شمار که وسط آن یک چادر بزرگ با قیة سبز به چشم می‌خورد.

در اعیان‌الشیعه نقل شده است:

در روز هفتم محرم زمانی که حبیب‌تنهایی امام را دید، بسیار متأثر شد و از ایشان خواست تا از قبیله خود بنی‌اسد درخواست کمک کند و با آنان صحبت کند تا برای یاری امام و آنها به کربلا بیایند. امام موافقت با ایشان کردند. حبیب به سوی آنها رفت و پس از مذاکره با آنها توانست ۷۰ نفر از آنها را با خود همراه کند ولی در بین راه با مأموران عبیدالله درگیری ایجاد شد و زود خودی میان آنان در گرفت و سپاهیان قبیله اسد را به عقب‌رااندن و حبیب توانست به دشواری خود را به امام برساند.

در پیچه